

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

داکتر سها

۲۲ جون ۲۰۱۸

نقد قرآن

۳۸

روش محمد در مدینه

محمد، با به دست آوردن قدرت نظامی در مدینه، روشش را ۱۸۰ درجه تغییر داد و به زور به عنوان اصلی ترین راه گسترش اسلام متمسک شد. بحثهای قرآنی این موضوع در فصل "کشتار، برده گیری، تجاوز جنسی و دزدیدن اموال غیرمسلمانان" همین کتاب و بحثهای تاریخی آن به تفصیل در کتاب "نقد رفتار محمد" مورد بررسی قرار گرفته است. در اینجا فقط به چند آیت و یک حدیث اشاره می کنیم:

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۳۹) - انفال

ترجمه: و با آنان بجنگید [آنان را بکشید] تا فتنه ای بر جای نماند و دین یکسره از آن خدا گردد پس اگر [از کفر] بازایستند قطعاً خدا به آنچه انجام می دهند بیناست. ۳۹ - انفال

در این آیت جنگیدن به عنوان راه گسترش اسلام مطرح شده تا اسلام بر همه ادیان غلبه پیدا کند.

فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵) - توبه

ترجمه: پس چون ماه های حرام سپری شد مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را بگیرد و به محاصره درآورد و در هر کمینگاهی به کمین آنان بنشینید پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند راه برایشان گشاده گردانید زیرا خدا آمرزنده مهربان است. ۵-توبه

در این آیت حکم کشتار مشرکین به هر نحوی صادر شده است. گفته شده هر کجا آنان را یافتید بکشید و در هر کمین گاهی به کمین آنان بنشینید تا آنان را بکشید. این دستور صریح ترور مشرکین است. همچنین محمد در حدیثی گفته:

-قال رسول الله أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله فمن قالها فقد عصم مني ماله ونفسه (صحيح بخاری ج ۲ حدیث ۱۳۳۵ و صحيح مسلم ج ۱ حدیث ۵۳)

ترجمه: رسول الله گفت من مأمور شده ام که با مردم بجنگم تا بگویند لا اله الا الله پس کسی که آن را گفت مال و جاننش را از دست من نجات داده است.

تمامی جنگهای محمد در مدینه مستقیم یا غیر مستقیم با هدف وادارکردن مردم به مسلمان شدن بود مسلمانان در این جنگها مردم را می کشتند، اموالشان را غارت می کردند و زنان و دخترانشان را به بردگی جنسی می گرفتند تا این که افراد باقیمانده مجبور به قبول اسلام می شدند.

این روش البته در ظاهر مؤثر افتاد و محمد قبل از فوتش کل شبه جزیره عربستان را در زیر حکومت خود درآورد. اما پس از مرگ محمد تقریباً کل عربستان به جز مدینه از اسلام برگشتند و کافر شدند که منجر به جنگهای رده در زمان ابوبکر شد. بدین نحو که ابوبکر با کشتار بی رحمانه و بی وقفه آنان، دوباره آنان را وادار به قبول اسلام کرد (۱)

ارتداد کل عربستان پس از فوت محمد مؤید ناکارائی زور در ایجاد ایمان واقعی است. همانطور که بین روش محمد در مکه و مدینه تضاد وجود دارد بین آیاتی که اجبار را در ایمان کارآ نمی داند و آیاتی که دستور به به کارگیری زور برای اجبار مردم به ایمان می دهند تناقض آشکار وجود دارد. که نشانگر اینست که قرآن کار محمد است نه خدا، چون خدا که تناقض گوئی نمی کند.

سلیمان روش زور و ترس را برای هدایت ملکه سبا به کار می برد

قرآن معمولاً داستانهائی از اقوام گذشته مخصوصاً از پیامبران قبلی را (که با دستورات قرآن سازگار باشند) به عنوان تأیید گفته هایش مطرح می کند. مثلاً در داستان سلیمان و ملکه سبا، نحوه فراخواندن ملکه را به ایمان به خدای واحد بیان می کند. در این داستان که در آیات ۲۰ - ۴۴ سوره نمل آمده دقت کنید، آیا اثری از هدایت واقعی و استدلال در آن می بینید؟

و (سلیمان) جویای [حال] پرندگان شد و گفت مرا چه شده است که هدهد را نمی بینم یا شاید از غایبان است (۲۰) قطعاً او را به عذابی سخت عذاب می کنم یا سرش را می برم مگر آن که دلیلی روشن برای من بیاورد (۲۱) پس دیری نپائید که [هدهد آمد و] گفت از چیزی آگاهی یافتم که از آن آگاهی نیافته ای و برای تو از سبا گزارشی درست آورده ام (۲۲) من [آنجا] زنی را یافتم که بر آنها سلطنت می کرد و از هر چیزی به او داده شده بود و تختی بزرگ داشت (۲۳) او و قومش را چنین یافتم که به جای خدا به خورشید سجده می کنند و شیطان اعمالشان را برایشان آراسته و آنان را از راه [راست] باز داشته بود در نتیجه [به حق] راه نیافته بودند (۲۴) تا برای خدائی که نهان را در آسمانها و زمین بیرون می آورد و آنچه را پنهان می دارید و آنچه را آشکار می نمائید می داند سجده نکنند (۲۵) خدای یکتا که هیچ خدائی جز او نیست پروردگار عرش بزرگ است (۲۶) سلیمان گفت خواهیم دید که آیا راست گفته ای یا از دروغگویان بوده ای (۲۷) این نامه مرا ببر و به سوی آنها بیفکن آنگاه از ایشان روی برتاب پس ببین چه پاسخ می دهند (۲۸) [ملکه سبا گفت ای سران کشور] نامه ای ارجمند برای من آمده است (۲۹) که از طرف سلیمان است و این است به نام خداوند رحمتگر مهربان (۳۰) بر من بزرگی مکنید و مرا از در اطاعت درآئید (۳۱) **تذکر: سلیمان نیز مثل پادشاهان دیگر، از کشور همسایه تسلیم و اطاعت بی قید و شرط می طلبد، اثری از آزادی عقیده و استدلال و هدایت وجود ندارد** سبا گفت ای سران (کشور) در کارم به من نظر دهید که بی حضور شما [تا به حال] کاری را فیصله نداده ام (۳۲) گفتند ما سخت نیرومند و دلاوریم [ولی] اختیار کار با توست بنگر چه دستور می دهی (۳۳) [ملکه] گفت پادشاهان چون به شهری درآیند آن را تباه و عزیزانش را خوار می گردانند و این گونه می کنند (۳۴) **تذکر: یعنی اگر سلیمان بیاید کشورمان را تباه می کند** و من ارمغانی به سویشان می فرستم و می نگرم که فرستادگان [من] با چه چیز بازمی گردند (۳۵) و چون [فرستاده] نزد سلیمان

آمد [سلیمان] گفت آیا مرا به مالی کمک می دهید آنچه خدا به من عطا کرده بهتر است از آنچه به شما داده است [نه] بلکه شما به ارمغان خود شادمانی می نمائید (۳۶) به سوی آنان بازگرد که قطعاً سپاهیان بر [سر] ایشان می آوریم که در برابر آنها تاب ایستادگی نداشته باشند و از آن [دیار] به خواری و زبونی بیرونشان می کنیم (۳۷) **[تذکره: سلیمان لشکر و سپاه برای آنان تدارک می بیند و در پی ضایع کردن حقوق انسانی آنان یعنی خوار کردن و اشغال سرزمین آنان است این همان روش غالب قرآن است]** گفت ای سران [کشور] کدام يك از شما تخت او را پیش از آن که مطیعانه نزد من آیند برای من می آورد (۳۸) عفریتی از جن گفت من آن را پیش از آن که از

مجلس خود برخیزی برای تو می آورم و بر این [کار] سخت توانا و مورد اعتمادم (۳۹) کسی که نزد او دانشی از کتاب بود گفت من آن را پیش از آنکه چشم خود را بر هم زنی برایت می آورم پس چون [سلیمان] آن [تخت] را نزد خود مستقر دید گفت این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا سپاسگزارم یا ناسپاسی می کنم و هر کس سپاس گزارد تنها برای خویش سپاس می گزارد و هر کس ناسپاسی کند بی گمان پروردگارم بی نیاز و کریم است (۴۰) گفت تخت [ملکه] را برایش ناشناس گردانید تا ببینیم آیا پی می برد یا از کسانی است که پی نمی برند (۴۱) پس وقتی [ملکه] آمد [بدو] گفته شد آیا تخت تو همین گونه است گفت گویا این همان است و پیش از این ما آگاه شده و از در اطاعت درآمده بودیم (۴۲) آنچه غیر از خدا می پرستید مانع [ایمان] او شده بود و او از جمله گروه کافران بود (۴۳) به او گفته شد وارد ساحت کاخ [پادشاهی] شو و چون آن را دید برک های پنداشت و ساقهایش را نمایان کرد [سلیمان] گفت این کاخی مفروش از آبگینه است [ملکه] گفت پروردگارا من به خود ستم کردم و [اینک] با سلیمان در برابر خدا پروردگار جهانیان تسلیم شدم (۴۴)

[توضیح: سلیمان تهدید به لشکر و تجاوز را برای مؤمن کردن ملکه به کار می گیرد و ملکه با دیدن جاه و جلال و زیبایی قصر ایمان می آورد !!]

در کجای این رفتار سلیمان، استدلالی برای اثبات و جود خدای یگانه و برای رد پرستش خورشید وجود دارد؟! امکان است کسی بگوید آوردن تخت ملکه نوعی اعجاز برای هدایت است. ولی اینکار توسط سلیمان انجام نگرفت تا معجزه محسوب شود بلکه توسط عفریت انجام شد و سلیمان هم برای هدایت به اینکار استناد نکرده است.

نکته: عده ای خواسته اند با استناد به این آیه، اسلام را طرفدار آزادی عقیده قلمداد کنند.

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ (۱۷) زمر الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ (۱۸) زمر

ترجمه: و [الی] آنان که خود را از طاغوت به دور می دارند تا مبادا او را بپرستند و به سوی خدا بازگشته اند آنان را مژده باد پس بشارت ده به آن بندگان من که (۱۷) که به سخن گوش فرامی دهند و

بهترین آن را پیروی می کنند اینان کسانی هستند که خدا آنها را هدایت کرده و اینانند همان خردمندان اند- (۱۸)

این يك اصل بدیهی عقلانی است که مورد پذیرش همگان در گذشته و حال بوده است. اما آیا اسلام به این اصل پایبند است؟ مثلاً اگر کسی در بررسی عقلانی، در قرآن به خطا برخورد و یا با بررسی عقلانی، اسلام را نپذیرفت و یا خطائی در رفتار محمد یافت آیا باز هم او اهل هدایت و عاقل به حساب می آید؟ از نظر قرآن قطعاً خیر. او عاقل نیست زیرا عقل و علم در قرآن فقط آن چیزی است که به اسلام هدایت می کند. و هدایت یافته نیست چون از نظر قرآن تنها مسلمان هدایت یافته است. و بدتر از این آیا این فرد آزاد است که به اسلام یا محمد و یا قرآن نقدی وارد کند؟ قطعاً خیر. اگر نقدش را بیان کرد کشته می شود و در قیامت هم معذب خواهد بود و اگر پنهانکاری کرد نیز در قیامت عذاب خواهد شد.

بنابر این زورگویی قرآن در پذیرش ایمان در جای خود محفوظ است و از این آیت هم عطری از آزادی عقیده بر نمی خیزد.

مهمتر این که این آیت مکی است و ملایمتی که در آن وجود دارد ناشی از مکی بودن آنست و با آیت سیف در سوره توبه نسخ شده است. مگر این که آیت را به نحوی تفسیر کنیم که در تناقض با آیات سیف نباشد؛ به این صورت:

"بشارت بده بندگانی را که گفتار را می شنوند و از بهترین آن که اسلام است پیروی می کنند."

در اینصورت نتیجه این می شود که اگر کسی به اسلام نگرود بهترین را انتخاب نکرده بنابراین نه هدایت یافته است و نه عاقل.

روش شمشیر برای وادار کردن مردم به ایمان، نیازی به نقد ندارد؛ چون گمان نمی کنم انسان خردمندی با این روش موافق باشد، ولی به هرصورت تمام نقدهای روش قبلی (تهدید اخروی) بر این روش هم وارد است.

ادامه دارد

۱- برای شرح مبسوط این جنگها به کتب سیره و تاریخ طبری مراجعه کنید. تحلیل این جنگها نیز در کتاب "نقد رفتار

محمد" اثر همین نویسنده آمده است